

نظریه تجارب

درباب شمایل گریزی هنر اسلامی

دکتر حسن بلخاری قهی
استاد دانشگاه تهران

فهرست مطالب

۷	طلیعه
۱۱	مقدمه

۱۵	فصل اول: دین و هنر
۱۷	الف: تعریف دین از منظر فلسفه دین
۲۳	ب: تعریف دین از منظر ادیان
۲۶	ج: دین و هنر

۳۱	فصل دوم: تجسد در هندوئیسم
۴۰	ویشنو و آواتارهایش
۴۹	کریشنا و آرجونا (تجسد ویشنو و تأثیر آن بر هنر هند)

۸۱	فصل سوم: تجسد در یهود و مسیحیت
۸۷	یهود و تجسد، نفی یا قبول
۱۰۱	تجسد در مسیحیت
۱۰۹	قدیس آگوستین و ماجرای تجسد
۱۱۲	روایت قرآن از حضرت عیسی علیه السلام و نقد آرای مسیحیان در باب الوهیت او

فصل چهارم: قرآن؛ تجلی، تجسد ۱۱۷

صورت و صورت‌نمایی در قرآن ۱۳۵

فصل پنجم: از تنزیه تا تنزیل و تمثیل ۱۳۹

فصل ششم: استنتاج ۱۵۵

نمایه اعلام ۱۷۵

منابع و مأخذ ۱۸۷

مقدمه

هنر و معماری اسلامی با آن که قدمتی دستکم به طول سیزده قرن دارد لیکن در حوزه نظری با چالش‌هایی جدی روبروست؛ چالش‌هایی که در مقالات مختلف در حد توان، آن را مورد نقد و تأمل قرار داده‌ام^۱ و در این جا نیازی به تکرار آن‌ها نیست. آنچه مهم است و بر آن تأکید می‌شود این که عوامل مختلف و متعددی فقر تحقیق و تأمل در حوزه نظری هنر و معماری و بالتبع فقدان نظریه‌ها در این باب را سبب شده است. همین مسأله عامل اصلی آن چالش‌ها و نقدها و بعضاً نفی هنر و معماری اسلامی شده است.

از نزدیک به بیش از نیم قرن پیش که گروه جدیدی تحت عنوان سنت‌گرایان یا رهبری کسانی چون رنه گنون، فریتیوف شوآن، آناندا کوماراسوامی، مارتین لینگز، سیدحسین نصر، تیتوس بورکههارت، هانری کربن و... مبانی نظری مدرنیته را به چالش کشیده و درمان اصلی دردها و رنج‌های ناشی از آن را بازگشت به سنت و احیای مجدد

۱. به عنوان مثال در فصل سوم کتاب سرگذشت هنر در تمدن اسلامی (موسیقی و معماری)، سوره مهر، چاپ

مبانی آن دانستند، تلاش‌هایی در جهت تبیین مبانی نظری هنر و معماری اسلامی از سوی آنان صورت گرفت. مبنا و مرجع اصلی این تبیین، آیات، روایات و آثار عرفانی و حکمی عرفا و حکمای مسلمان بود. به یک عبارت آثار بزرگان حکمت و عرفان در تمدن اسلامی با رویکرد کشف مبانی حکمی هنر و معماری اسلامی توسط این بزرگان مورد خوانش و قرائت قرار گرفت. به عنوان مثال هانری کرین در تبیین وجوهای نظری معماری کعبه که محور اصلی معماری در تمدن اسلامی است به تأویل دقیقی آویخت که قاضی سعید قمی، حکیم بزرگ دوره صفوی در شرح خود بر توحید صدوق از کعبه و وجوهای هندسی آن آورده بود. جملات ذیل نوع رویکرد قاضی سعید قمی و مهمتر ظهور آرای او در رأی و نظر اندیشمندی چون هانری کرین را با نیت تبیین مبانی نظری معماری به خوبی نشان می‌دهد: «از فراز این قله است که می‌توان تشخیص داد که چگونه می‌شود تطابق یا تناظری میان صورت‌های اشیاء یا موجودات روحانی و اشیاء یا موجودات مادی برقرار داشت. قاضی سعید قمی می‌گوید عزیمت‌گاه بحث، کامل‌ترین و استوارترین اشکال، یعنی کره است. (به اعتقاد قاضی سعید کره کامل‌ترین شکل است و بنابراین موجودات روحانی بسیط به شکل کره‌اند: «ان الموجودات علی تباینها قسمین: جسمانی و روحانی و ان افضل الاشکال و اوسعها و ابعدها عن قبول الافات هو الکره فلذا لک صارت البسائط علی هذا الشكل»). حال در آن واحد، به همراه مؤلف‌مان، ملاحظه می‌کنیم که در وضعیت فعلی، وقتی از شکل کره به شکل مکعب منتقل می‌شویم، در حقیقت، این انتقال، انتقال از یک مقوله به مقوله دیگر نیست زیرا شکل مکعب صرفاً جایگاه برخی روابط کارکردی را که پایه‌های آنها در متن کره درج شده است، تعیین می‌کند به خصوص، از این لحاظ وقتی گفته می‌شود موجودات روحانی شکل کروی دارند نباید دچار خطا شد زیرا منظور این کلام یک رابطه هندسی به معنای دقیق کلمه نیست بلکه مفاد آن یک رابطه کارکردی است. معنایش این نیست که موجودات روحانی به شکل یک گوی با قطر مشخص‌اند. می‌خواهد بگوید این‌گونه نیست که هر فرشته یا هر صورت نوری بشری یا جسم مثالی «در بهشت» باشد بلکه هریک از آنها «بهشت»‌شان را در درون خویش دارند درست همانطور که هر موجود شیطانی «دوزخ»‌شان را در درون خویش دارد. قاضی سعید

قمی، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که شکل کروی، گردی [استداره] چیزی نیست که از قبل موجود باشد و بر موجودات روحانی تحمیل شود. شکل کروی که در ادامه به تصویری از آن می‌رسیم - یعنی کرویّت عالم در کلیّت آن و نیز کرویّت آسمان‌هایی که عالم متشکل از آنهاست - شکلی برگرفته از موجودات روحانی است. شکلی است که تجلی قانون باطنی وجود آنها در مکان [دنیوی] خود ما است. تناظر میان مرکز صورت جسمانی و مرکز صورت روحانی به اعتبار آن که این مرکز، یک مرکز محاط است و تناظر میان مرکز صورت جسمانی و مرکز صورت روحانی به اعتبار آن که این مرکز یک مرکز محیط است برای آن که درکی شهودی داشته باشیم از این که کعبه در جایگاه مرکز عالم خاکی علاوه بر این محیط بر این عالم نیز هست (محیط محاط، حاوی محوی) باید در خیال درک کرد که ساختار آن متناظر با ساختار هیکل‌های عالم روحانی، هیکل‌های نورانی است و این همان معنایی است که مضامین خیمه آسمانی و ابر سپید برای بیان آن طرح شده‌اند. بالاخره در همین ساختار عنصری که چهار سنگ بنا نماینده آنند وارد می‌شود؛ عنصری که بیت سنگی را «تجرد می‌بخشد» و به بیت روحانی ایمان تبدیل می‌کند.^۱

مثال‌های دیگری نیز در این باب می‌توان آورد؛ مثال‌هایی که در آثاری چون هنر اسلامی، زبان و بیان، هنر مقدس، هنر و معنویت اسلامی، معبد و مکاشفه، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی و... مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

این آثار و آرا نقش بسیار مهمی در تنویر و تبیین هنر و معماری اسلامی داشتند و گرچه مورد نقد و بعضاً نفی برخی متفکران و منتقدان واقع شدند لکن به هر حال در تدوین مبانی نظری هنر و معماری اسلامی بسیار مؤثر عمل کردند. لیکن علیرغم این تلاش‌های گرانقدر و نیز بی‌توجه به نقدهای بعضاً غیرعلمی به آرای این اندیشمندان، همچنان در کشف نظریه‌هایی که می‌توانند کامل‌تر و دقیق‌تر آثار هنری تمدن اسلامی را شرح داده و مبانی دینی و معنوی آن را آشکار سازند تلاشی وسیع‌تر و جدی‌تر مورد نیاز

است. این پژوهش در بحث کشف بنیادی‌ترین نظریه هنری در تمدن اسلامی به ویژه در باب شمایل‌ها به تبیین و تحقیق درباره چگونگی صورت‌نمودن امر مطلق در اسلام و مذاهب و مشاربی چون مسیحیت و هندوئیسم و تأثیر آن بر ماهیت و صورت هنر در این سه مذهب پرداخته و با استناد به آیه ۱۴۳ سوره اعراف، نظریه تجلی در باب تصویرگری و شمایل‌نگاری را ارائه می‌دهد. لکن پیش از پرداختن به این نظریه تأملی کوتاه در باب نسبت میان دین و هنر و به یک معنا اثبات این نسبت، ضروری است.